

اقتیه و اشیات فی زمانه کی بولغا ندر قدا ایله اولماق صحتت بولسا
 یا قاضی طوکیا سده بولسا بوقایم اجدت صده اولار نید بولسا
 سده یا نیتت کلیکی تم اقدری اراقیتتک، خاندیوست بولقلتی
 اشیانه قاتم بولتی ازیاتت اشیست ^{بیلغی} ^{تاریخچه} نذکر صیاده بولغا
 یا یانه بولسا بولنده ناسو بولسا ایله اخرا و نذورات ایله بولور.

بوتن دیرات، بولغا ندر آل ادر اقد اشیته و نیتت دیرتتک
 حکمدرک قایورنی و جوانتر و صحتتک علامه کی بولور طرفته
 یا حقیقه ایله، قانون سفا سیمانت در سلفته ویره صیاد ایچی بولقلتی

اشیانه قوشانورک بولور دیکور میا دره طردنی طبا ایدیه تورکر
 طرفته بولور کوردتیز قویا ایله، زمانت قشبی قیچی ایله صیاد

ایله بولورده فرشیاه صیاری بولوغاندر جا ز اولادنیق دار
 خواوریشیه، فرشیاندر کرا اولور تورکرک صیاریه صیاد
 بولورک یقمارک بکلورده، اولدما ندرک ایتارلده مدع ایله قاضیکرک

طرفته استصجاب ایله اولور اولام افسه ناکشی Zerâvus اشیته
 ایله کلندر برور بولورورک صرافتکی و قاضیکرک قانتت یاندر

صیاد ده بولورده ریجات اولور صیادنیق دیوانه صیادنیق
 اهلکدرک اولورده صیادنیق قشیه و ندر اناختارنیت قشیه
 طرفته بولورده نای تم ایله کلندرک ایتارلده بولندر نیق تقدیرده اهلاندر

کیلوق قایورنیت ایله صیادنیق طرف نظر ایتدیریه بولور صیاد
 بولورده، بولورده بولورده بولورده بولورده بولورده

غرض از این است که در عهد پادشاهی ملک ایران قوتی که بجز با این راه و قوتی که با این
 تعین اندیشه است در این راه آدمی گویند که مذکور شده فاضل در حقیقت
 بولنامه عکس بریند آید کسی که توبه و خافطرتت محافظی و عیب
 سوختن با فاضله است از آن که بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 بگویند عیب و عیب است از آن که بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 تا حد فاضله دیوانه که در آن ایام بود و تا حد دیوانه که در آن ایام بود
 صدای عظمی این بولنامه بر قاعه تقدیر رسیده است از آن که بگویند بگویند
 منتها فاضل طرفه ۸۹ من اول آنکه فاضل و کذبین از زمانه او دیگر
 یا شکر از ملک فاضل از آن که بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 ترک صومعه ای که در آن ایام بود و تا حد فاضله که در آن ایام بود
 صدای عظمی از آن که بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 تا حد فاضله در آن ایام بود و تا حد فاضله که در آن ایام بود
 - فاضل عظمی که در آن ایام بود و تا حد فاضله که در آن ایام بود
 این و بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 در عهد او بقیه عیب بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 قوتی که این راه است بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 اگر چه در عهد گویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 خدیجه ای که در عهد گویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 این بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 آنکه در عهد گویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 موندن بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند

کما لایر و آنچه که در بود " از هیچ و در آن یقین یافته بعد از آن
 که صیه بعد فرستادن آنکه آنکه و ...
 جامع محول ایستاد ، آنچه جامه نامیده است یقین در ...
 فرستادن یا ما قایلیم کما سید ...
 مفاد یقین ای یا یقین است اوله اقیوانی که یقیناً ...
 یقین صلا مرصداً ... کما ... یقیناً ...
 محبت ایستاد اوله یقیناً ایراد و یقیناً ...
 یقیناً ... قوت و ... یقیناً ...
 کما یقیناً ... قایم اقیوانی صافی ...
 نادره یقیناً ... کما ... یقیناً ...
 اقیوانی مرصداً ...

Boğaziçi Üniversitesi

Arşiv ve Dokümantasyon Merkezi

Kişisel Arşivlerle İstanbul'da Bilim, Kültür ve Eğitim Tanıtı

Aziz Ogan Koleksiyonu



OGNIST0601805